

دریای معرفت

(از بایزید بسطامی تا نجم دایه)

نصرالله پورجوادی

شماره بیست اعلام وصل

۱۳۴۶۶۴۸

www.ketab.ir



انتشارات هرمس



انتشارات هرمس

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از میدان ونک، بعد از برج نگار، شماره ۲۴۹۳

تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴ پست الکترونیک: hermespublishers@yahoo.com

مجموعه ادب فکر - عرفان؛ ۱۴

دریای معرفت

(از بایزید بسطامی تا نجم دایه)

نصراالله پورجوادی

طرح جلد: واحد گرافیک هرمس

چاپ اول: ۱۳۹۴

تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه

چاپ: رسام

همه حقوق محفوظ است.

سرشناسه:	پورجوادی، نصراالله، ۱۳۲۲-
عنوان و نام پدیدآور:	دریای معرفت (از بایزید بسطامی تا نجم دایه) / نصراالله پورجوادی.
مشخصات نشر:	تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری:	سیزده + ۲۰۹ ص.
شابک:	978-964-363-944-0
وضعیت فهرست‌نویسی:	قیبا
یادداشت:	یادداشت: کتابنامه.
یادداشت:	تسایه.
موضوع:	شناخت (عرفان)
موضوع:	عرفان
موضوع:	عارفان
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۴ د ۴ پ ۹ / ۲۸۶ / ۲ BP
رده‌بندی دیویی:	۲۹۷ / ۸۳
شماره کتابشناسی ملی:	۳۸۹۵۶۰۷

فهرست

۴	پیشگفتار
۱	۱. نگاهی به تمثیلهای عرفانی
۱	تمثیلهای معروف
۳	تمثیل‌های دریا در سخنان صوفیه
۷	تمثیلهای دریا در سخنان بایزید
۹	۲. تمثیل بایزید بسطامی
۹	دریای معرفت
۱۶	خاموشی عارف
۱۹	حقیقت معرفت
۲۲	تمثیل بایزید به صورت منظوم
۲۵	۳. معرفت از نظر بغدادیان
۲۷	ابوسعید خزاز
۲۹	فارس بغدادی
۳۰	ابن عطا و دو نوع معرفت
۳۲	تمثیل دریا در سخن جنید
۳۳	مراتب حقیقت از نظر جنید
۳۷	۴. وجد و وجود
۳۷	وجد چیست؟
۳۹	اندوه و شادی
۴۱	وجد یافت است

۲۶	وجود یا یافت
۵۱	وجود در دریای معرفت
۵۲	علم و وجود
۵۹	۵. محمد نفی
۶۳	موقف مرگ
۶۴	موقف دریا
۶۷	۶. باباطاهر همدانی
۶۷	دریای آب زندگانی
۶۸	ساحل علم و دریای معرفت
۷۲	علم
۷۳	وجد و وجود
۷۶	حقیقت و حق
۷۸	جهل و حیرت و دهشت
۸۰	عبارت و اشارت
۸۳	۷. عبدالله انصاری
۸۳	دشواریهای زیان انصاری
۸۶	توحید: اقسام توحید
۸۹	تقسیم ده گانه علم
۹۱	تقسیم دوگانه معرفت و داستان ترازوگر
۹۶	تقسیم وجود
۹۸	علم لدنی
۱۰۱	یافت در تمثیلی دیگر
۱۰۳	اشاراتی به وجد و وجود
۱۰۹	صفات یابنده
۱۱۲	یافت و خاموشی
۱۱۵	۸. احمد غزالی
۱۱۵	تمثیل دریا در عصر غزالی
۱۱۶	الف) در سوانح
۱۲۱	خاموش شدن عارف
۱۲۳	دو نوع ظن یا جهل

۱۲۸ دو نوع حیرت
۱۲۹ تطبیق بایزید و احمد غزالی
۱۳۱ حقیقت وصال
۱۳۵ خودی عاشقی، خودی معشوقی
۱۳۸ (ب) در مجالس
۱۳۸ دریای علم، دریای معرفت
۱۳۹ معرفت نفس، معرفت پروردگار
۱۴۱ نفس، قلب، روح
۱۴۴ وجد در قرآن
۱۴۷ ۹. عین القضاة همدانی
۱۵۳ ۱۰. سنائی
۱۵۴ علم و معرفت در حدیقه
۱۵۷ در دیوان
۱۶۰ در مثنوی «سنایی آباد»
۱۶۳ ۱۱. فرید الدین عطار
۱۶۹ دریای دین و ساحل کفر
۱۷۲ خاموشی عارف
۱۷۵ ۱۲. نجم‌الدین دایه
۱۷۵ تقسیم سه گانه معرفت
۱۷۷ روانشناسی معرفت
۱۸۵ تمثیل دریا
۱۸۸ در تفسیر قرآن
۱۹۵ کتابنامه
۱۹۹ نمایه

پیشگفتار

مهمترین مسئله‌ای که حکمت ذوقی طریقه‌های باطنی و صوفیانه را از دین‌داری عامه و حتی زاهدان و عابدان جدا می‌سازد معرفت است. دین برای مؤمنان متشرع آیین درست زیستن در دنیاست، به منظور رسیدن به ثواب و نجات یافتن از عذاب در آخرت. حتی زهاد و عبادی هم که زندگی خود را وقف عبادت و پرستش خداوند کرده‌اند دین‌داری را به دلیل ترس از عذاب دوزخ، از یک سو، و شوق رفتن به بهشت، از سوی دیگر، اختیار کرده‌اند. اما منظور اهل سلوک و طریقه‌های باطنی و صوفیانه از دین‌داری رسیدن به توحید از راه معرفت است. به همین دلیل است که این طریقه‌ها را طریقه‌های عرفانی نیز می‌خوانند. و به همین دلیل است که بر تفسیر ابن عباس از آیه زیر تأکید می‌ورزند. ابن عباس در تفسیر آیه‌ای که می‌فرماید: «و ما خلقنا الجن و الانس الا ليعبدون» (الذاریات: ۵۶)، می‌گوید: ای لیرفون، یعنی منظور از عبادت چیزی جز معرفت نیست. خدا انسان را آفرید فقط برای این که می‌خواست شناخته شود.

معرفت را می‌توان حتی مابه‌الامتیاز حکمت ذوقی طریقه‌های صوفیانه و باطنی از فلسفه و کلام به حساب آورد. صوفیان یا اهل طریقت و عرفان به دنبال اثبات هستی خداوند نیستند. اقامه دلیل برای هستی خداوند کار متکلمان و فلاسفه است. برای اهل طریقت بحث در هستی خداوند گستاخی است. برای ایشان مسئله فقط بر سر شناخت حق تعالی است. اصلاً وجود خداوند در معرفت اوست، چه وجود «یافت» است و همه کوشش اهل

سلوک و عرفان برای رسیدن به «یافت» است، یافتی که گاه از آن به عنوان کشف و شهود یاد می‌کنند و گاه به عنوان معرفت، معرفتی که در آن عارف و معروف یکی می‌شوند، یا به تعبیر دیگر عارف غرق در معروف می‌گردد و در آن هلاک می‌شود. پس چیزی که می‌ماند معروف است. اوست که خود را می‌یابد.

مسئله معرفت برای اهل فلسفه نیز مسئله مهمی بوده است. اما زبانی که اهل فلسفه در بحث معرفت به کار می‌برند با زبانی که اهل عرفان و سیر و سلوک به کار می‌برند معمولاً فرق دارد. فلاسفه برای بیان اندیشه‌های خود از مفاهیم انتزاعی استفاده می‌کنند، و زبان آنها زبان ارسطویی است. اما زبانی که اهل سلوک و طریقه‌های باطنی و عرفانی از آن استفاده می‌کنند زبانی شاعرانه و ادبی است و نزدیک به زبانی است که افلاطون و نوافلاطونیان به کار می‌برده‌اند. به همین دلیل صوفیان معمولاً از زبان شعر استفاده می‌کنند، زبانی که در آن از شگردهای ادبی و از الفاظ رمزی و نمادی (متافوریک) و مفاهیم خیالی استفاده شده است. این زبان لزوماً منظوم نیست، هر چند که صوفیه از قرن ششم به بعد بیشتر به نظم روی آورده‌اند.

بحث معرفت در تصوف ایرانی نیز به زبان شاعرانه و ادبی و با استفاده از نمادها و تمثیلهای مختلف مطرح شده است و یکی از رایج‌ترین تمثیلهای داستان مسافری است که قصد دارد از شهری به شهر دیگر سفر کند. به همین جهت مراحل معرفت در تصوف به عنوان منازل معرفتی می‌شود که هر مسافری باید در آنها مقام کند و سپس از آنها بگذرد تا به مقصد برسد. این سفر باطنی و معنوی گاهی به صورت حرکت مسافری است که از وطن خود دور افتاده و به غربت دچار شده و حال می‌خواهد به وطن خود برگردد. این سفر در فرهنگ غربی «اودیسه» خوانده می‌شود که یادآور سفر اودیسی در یکی از دو کتابی است که به هومر نسبت داده شده است. گاهی این سفر داستان عاشقی است که می‌خواهد به شهر یا دیار معشوق خویش برود تا او را ببیند. گاهی مسافر انسان است و گاهی حیوان. یکی از این سفرهای

حیوانی حرکت مرغانی است که از قفس رها می‌شوند و به طرف باغی که در آن قبلاً بوده‌اند پرواز می‌کنند. معروف‌ترین سفر حیوانات سفر مرغ یا مرغانی است که برای یافتن پادشاه خویش از کوه و صحرا و دریاها عبور می‌کنند تا سرانجام به جزیره پادشاه خود برسند. این داستان را در «رسالة الطیر» ابن سینا و داستان مرغان احمد غزالی و منطق الطیر فریدالدین عطار ملاحظه می‌کنیم.

یکی از معروفترین و قدیم‌ترین داستانهای تمثیلی داستان غارنشینانی است که می‌خواهند از غار خارج شوند تا بتوانند آفتاب را در آسمان جان مشاهده کنند، داستانی که افلاطون در کتاب جمهوریت خود شرح داده است. در طریقه‌های باطنی و صوفیانه عالم اسلام نیز تمثیلهای متعددی برای نشان دادن مراحل معرفت به کار برده‌اند. یکی از آنها داستان رفتن پروانه به طرف شمع روشن است. این تمثیل را اولین بار حسین بن منصور حلاج (ف. ۳۰۹) برای نشان دادن مراحل معرفت یا یقین به کار برده است. یکی دیگر از این تمثیلهای داستان رفتن غواص به دریا برای یافتن مروارید است. حقیقت دُری است در صدف، در اعماق دریا، و غواص برای این که دُر را به چنگ آورد باید به اعماق دریا برود. باید مستغرق در دریا شود.

داستان یافتن مروارید در اعماق دریا داستانی است کهن که سابقه آن در پیش از اسلام به مسیحیان اهل عرفان و گنوسیه‌های بین‌النهرین می‌رسد. در ادبیات گنوسی سرودی هست به نام توماس که در آن مروارید نمودگار حقیقت است که باید برای یافتن آن به مصر رفت. افرائیم گنوسی حتی از مرواریدی که در ته دریا در صدف نهفته است یاد کرده است. این تمثیل را «اهل معرفت» در ایران و بین‌النهرین از قرن سوم به بعد به کار برده و سعی کرده‌اند که در ضمن آن مراحل معرفت را شرح دهند. اولین مرحله آن وقتی است که شخص در ساحل دریا ایستاده و آخرین آن لحظه ایست که او صدف را شکافته و مروارید را در آن یافته است.

برخی از صوفیان بخش اول این داستان را فقط برای تبیین دو مرحله از مراحل شناخت مورد استفاده قرار داده‌اند، یکی شناخت حصولی و دیگر

شناخت حضوری. شناختی که ساحل دریا نماینده آن است شناخت حصولی است و شناختی که درون دریا نماینده آن است شناخت حضوری. در درون دریا تحولات متعددی پیش می‌آید که حتی ممکن است به هلاک شخص بیانجامد. شناختی که در درون دریا دست می‌دهد شناخت استغراقی هم خوانده می‌شود و کمال این نوع شناخت وقتی است که شخص هویت خود یا «منی» خویش را از دست می‌دهد. صوفیه از قرن سوم به بعد دقیقاً به این معنی از معرفت توجه داشته‌اند، معرفتی که همراه با فناى عارف دست می‌دهد. بایزید بسطامی از تمثیل ساحل و دریا برای نشان دادن این معنی استفاده کرده است. او در واقع با این تمثیل صوفیان را به دو دسته تقسیم می‌کند. یک دسته کسانی که در ساحل می‌ایستند و به دریا نمی‌روند و یا اگر می‌روند به مرحله فنا نمی‌رسند، و دسته دیگر کسانی که مانند خود بایزید به دریا می‌روند و در آن غرق می‌شوند.

داستان بایزید و معرفت استغراقی او نقطه آغاز کتاب حاضر است. بایزید فقط به فرق میان شناخت ساحلی که «علم» خوانده می‌شود و شناخت استغراقی که «معرفت» خوانده می‌شود اشاره کرده است. صوفیان دیگر سعی کرده‌اند در باره ماهیت آن معرفت که در هنگام فنا دست می‌دهد نیز توضیح دهند. در فصول دیگر این کتاب من سعی کرده‌ام سخنان صوفیان دیگر را درباره معرفتی که در درون دریا دست می‌دهد توضیح دهم، دریایی که می‌توان آن را دریای هستی نامید، هر چند که کمال معرفت در این دریا با نیستی همراه است، نیستی خودی موهوم و هستی یا بقای خودی حقیقی، نیستی «من» و هستی یا بقای «او».

نوشتن این کتاب سه-چهار سال پیش آغاز شد، وانگیزه من در ابتدا شرح یکی از فصول کتاب سوانح احمد غزالی بود که در آن تمثیل غواص و دریا و صدف و دُرّ به کار رفته است. جستجو در باره سوابق و لواحق این موضوع مرا از طرح اولیهای که برای خود وضع کرده بودم خارج کرد و مقاله تبدیل به کتاب شد. مطالبی که صوفیه درباره معرفت گفته‌اند بسیار گسترده است و من

سعی کرده‌ام خود را حتی‌المقدور در چارچوب تمثیل دریا نگاه دارم و اگر گاهی برای توضیحات ضروری از این تمثیل دور می‌شوم دوباره به آن برگردم.

در اینجا از دوست و همکار عزیزم دکتر محمد سوری که متن ماشین شده مرا بدقت خواند و لغزشهای تایپی و یکی دو مورد غیر تایپی را به من تذکر داد و نیز از مدیر انتشارات هرمس آقای مهندس لطف‌الله ساغروانی که بی‌گیر این کتاب برای چاپ و نشر بودند تشکر می‌کنم.

نصرت‌الله پورجوادی

فروردین ۱۳۹۴

www.ketab.ir